**سخن نو**

**در اصلاحِ الگویِ ذهنیِ رایجِ**

**زندگیِ اخروی**

**از : جمال گنجه ای**

**ورود به بحث**

مقدمتا عرض میکنیم که ، ما ، بنی آدم ، همه انواع معارفمان ، بر اساس نام گذاری و الگو سازی و فرمول بندی شکل گرفته است .

ما می نویسیم و میخوانیم و محاسبه و گفتگو میکنیم ، ودر همه این امور از علائم استفاده میکنیم ، کلمات ، حروف ، اعداد ، اَشکال ، و علائم مخففه ، و چیزهای دیگری با همین کار کرد .

ما آنچه را که در ذهن مان میگذرد از طریق علائم مذکور به دیگران انتقال میدهیم ، و بر عکس ، دیگران نیز ذهنیات خویش را از همین طریق به ما منتقل میکنند .

علوم ما از همین طریق شکل میگیرد ، و از همین طریق هم تکامل می یابد .

ما از طریق یک علامت جمع که یک طرفش بلند تر است به مفهوم مسیحیت ، و بوسیله ستاره شش پر به مفهوم یهودیت منتقل میشویم . همه ارتباطات و علوم ما بر علائم و سمبل ها مبتنی است ، و فرق اصلی ما با حیوانات و ملائکه هم در همین است (علّم آدم **الاسماء** کلها . . )

در جهت فوق ، ما برای مطرح کردن چیزی که نماینده پدیده های زیادی ، یا پدیده های بسیار زیادی باشد ، فرمول و الگو میسازیم .

مثلا الگویِ «زمین مسطح است» ، در زندگی معمولی جواب میدهد ، اما وقتیکه نیاز به سفرهای طولانیِ دریائی و هوائی و یا بین کرات باشد جواب نمیدهد و جایش را به فرمول و الگوی بهتری میدهد که عبارت است از «زمین کروی است»

گاهی یک الگو و فرمول به علت جواب دادن به سوالاتِ مطرح و رفع نیازهای فکری و عملی ، مدتی طولانی می مانَد ، و برعکس ، گاهی هم یک الگو و فرمول به علت ضعفِ ساختاری ، و نیز عدم توانائی برای پاسخ به سوالاتِ مطرح ، ازبین رفته و جای خویش را به الگو و فرمول بهتری میدهد .

**الگوی فعلی حیات اخروی**

**الگوی فعلیِ حیاتِ اخروی** براساس **خداوند منتقم** (نسبت به کافران و گناهکاران) **و خداوند مهربان** (نسبت به مومنان و عاملان) و **خداوند عادل** شکل گرفته ،که برای دسته اول **شکنجه گاه ابدی** وبرایدسته دوم **خوشگذرانی ابدی** تمهید نموده است .

این الگو چنین میگوید که پس از وقوع قیامت و پایان حساب و کتاب ، جهنمی ها و بهشتی ها مشخص شده و بطرف جهنم و بهشت خویش رانده و راهنمائی میشوند ، و بهشت **مکانی** است سرشار از خواستنی ها و جهنم نیز **مکانی** است سرشار از ناراحتی ها و ناخوشایندی ها ، و آن **دو** **مکان** از یکدیگر کاملا **جدا** بوده و نگهبانانی دارند که مبادا احیانا یک جهنمیی از جهنم خویش فرار کند و دزدانه به بهشت وارد شود .

امروز به کلیت این الگو از چند سو ایراد وارد است .

**اشکالاتی که به الگوی فوق وارد است**

در تقریبا همه موضوعات آخرتی سه موضوع هست که باید همیشه مورد نظر قرار گیرد و آنها اصطلاحا «موضوعاتِ بالا دستی» هستند که سایر موضوعات را باید در چارچوب آنها دید ، که عبارتند از :

1 - حکیم بودن و رحیم بودن خداوند (کتب علی نفسه الرحمة) و (انه حکیم علیم)

2 - جهت دار بودنِ همه تحولات به طرف تعالی (الی الله المصیر)

3 - «مرحله بندی داشتنِ» همه تحولات در جهت مذکور (لترکبن طبقا عن طبق)

الگوی ذهنیِ موجود در باره آخرت – که فوقا خلاصه اش را عرض کردیم – با همه آن موضوعاتِ بالادستی در تعارض و مخالفت است .

مثلا شکنجه گاه ابدی ، خدای (معاذ الله) سنگدل و ناحکیمی را مطرح میکند که برای جرمی (هرچند بزرگ) ، جریمه ای مقرر کرده که تناسبی با موضوع جرم ندارد .

و خوشگذرانی ابدی نیز خدای (معاذ الله) مبذّر و ناحکیمی را مطرح میکند که برای نیکیی (هر چند بزرگ) پاداشی مقرر کرده که تناسبی با موضوع ندارد .

بنا بر این ، هردوی این ها ، یعنی شکنجه گاه ابدی و خوشگذرانی ابدی با مفهوم خداوند حکیم تعارض دارد .

همچنین هر دو موضوع فوق با «الی الله المصیر» و «لترکبن طبقا عن طبق» هم متعارض است ، زیرا در شکنجه گاه ابدی و خوشگذرانی ابدی صیرورت و تحولی نیست ، چه رسد به اینکه جهتش در راستای تعالی باشد .

خلاصه اینکه فرمول و الگوی فعلی و رایجِ حیات اخروی با هرسه موضوع بالا دستیِ فوق مخالفت دارد .

**الگوی جایگزین**

الگوئی که امروزه رقیب جدیِ الگوی فوق است ، الگوی **«سخت بودنِ زندگیِ اشخاصِ اعتلا** **نیافته در شرایط متعالی»** است .

مثالی مطلب را روشن تر میکند :

فرض کنید یکنفر «بشر غیر متمدنِ بیسوادِ فقیرِ ناتوان از انطباق خویش با محیطِ متفاوت» را به وجهی از محیط خویش خارج و او را در یک محیط متمدن رها کنیم .

 **(البته میدانید که چنین چیزی ممکن است ، و امروز در** **حاشیه رود آمازون قبایلی زندگی میکنند که زندگی شان به حیوانات نزدیک تر است تا انسان ، بطوریکه از علوم ونتایج آن کاملا بی بهره اند و عقایدشان پر از خرافات و اباطیل است ، و زندگی شان کاملا بسیط و بسیار ابتدائی است ، و در مقابل بیماری های ساده نیز بی دفاع اند ، وغیره و غیره . البته امروز میتوان یکی از این افراد را به کمک ارتباطات بین المللی و تکنولژی روز در مدت کمی به وسط متمدن ترین نقطه زمین منتقل نمود)**

در صورتی که چنین اتفاقی بیفتد ، کسانی که «اهل» آن نقطه متمدن باشند ، مطابق معمول ، زندگیِ راحت خویش را ادامه میدهند ، اما زندگی برای شخص مورد بحث در محیط جدید پر از عذاب است .

مثلا فرض کنید او و یکنفر دیگر گرسنه شوند ، آن یکنفر دیگر به یک رستوران یا ساندویچ فروشی میرود و بوسیله پولی که می پردازد به سهولت رفع گرسنگی میکند ، اما فردِ مورد نظر ممکن است یک چیزهائی را به عنوان غذا ببیند و بطرفش برود و اگر در این راه دچار تصادفاتی نشود وقتیکه خود را به آن غذا رساند نه پول و کارت اعتباریی دارد و نه میتواند منظور خود را برساند و طبعا به روش های غیر معمول – که به روش های حیوانی نزدیک تر است - به مطالبه غذا می پردازد و لذا چیزی نمیگذرد که سر وکارش به پلیس و زندان می افتد .

چنین کسی برای هرچیز کوچکی ناراحتیِ زیادی تحمل خواهد کرد .

به بیان دیگر ، زندگی راحت متمدنان در محیط پیشرفته ، نمونه ای از بهشت ، و زندگی پر از ناراحتیِ اشخاص نامتمدن در همان محیط ، نمونه ای از جهنم است .

به عبارت دیگر برای تصور بهشت و جهنم لازم نیست محیط های جداگانه ای برای وجود نعمت و عذاب تصور کنیم ، بلکه تفاوت کیفیتیِ اشخاصِ موجود در یک محیط عالی ، خود موجب ایجاد حالات رضایت (بهشت) و ناراحتی (جهنم) میباشد .

مثال دیگری نیز به درک بهترِ این الگو کمک میکند :

در همین جهانِ فعلیِ ، معلولان ذهنی و جسمی وجود دارند که زندگی برای آنها نوعی عذاب است ، و البته روشهائی وجود دارد که کم کم عذاب آنها را تخفیف میدهد ، مثلا استفاده از لوازم توانبخشی و تعلیم و تربیت مداوم در سنین مختلف و آموزش های ضمن کار ، و ضمن زندگی وغیره وغیره .

یعنی همین زندگی فعلی برای اکثریت انسان ها راحت و مطلوب و برای عده ای عذاب آور است .

در این الگو ، کافران قابل مقایسه با معلولان ذهنی ، و کناهگاران قابل مقایسه با معلولان جسمی می باشند و عذاب جهنم قابل مقایسه با دوره درمانی ، یا آموزشی – یا هر دو - است که آنها را برای یک زندگی مطلوب و مقبول آماده میکند .

**پیش فرض های الگوی پیشنهادی جدید**

این الگو بر پیش فرض هائی مبتنی است که میتوان بشرح ذیل برشمرد :

**1 - جهانِ پس از قیامت** (یعنی آخرت) **یک جهان متعالی است ،**

**2 - در جهانِ پس از قیامت ، که مناسبِ زندگیِ انسان طراحی شده ، برای اشخاصِ « نرسیده» شرایطی برای «رسیده شدن» ، تمهید شده است ،**

**3 - آیاتِ قرآنیِ مورد استنادِ الگوی رایج ، با الگوی پیشنهادی** **مخالفتی ندارد ،**

**4 - آیات قرآنی با الگوی پیشنهادی موافقت بیشتری دارند تا با الگوی رایج .**

 در ذیل شرحی راجع به هریک عرض میکنیم :

**1**

**جهانِ پس از قیامت** (یعنی آخرت) **یک جهانِ متعالی است**

در قرآن در باره جهان بعدی مشخصاتی می بینیم که رویائی و آرزوئی و عالی و متعالی است و آنقدر با اوضاع این جهان فرق دارد که اگر بخواهیم تفاوت بین آنها را به صورت مثال مطرح کنیم باید بگوئیم جهان بعدی نسبت به این جهان ، نسبتی مانند این جهان به جهان جنینی دارد ، که ذیلا بعضی از آن مشخصات را ذکر میکنیم :

 **جاودانگی**

این موضوع واضح است و آیات زیادی وجود دارد که که هم برای اهل بهشت و هم برای اهل جهنم جاودانگی قائل است .

تصور کنید که انسان ها برای چند روز بیشتر زنده ماندن چه زحمات و چه هزینه های هنگفت و چه رژیم های غذائی و ورزشی و زیستیِ سخت را متحمل میشوند و وعده جاودانگی برای انسان ها چه وعده مهمی است و از همینجا درک خواهید کرد که جهانی که در آن برای همگان جاودانگی باشد با این جهان که در آن نمیتوان جز یک زندگی کوتاه داشت چه فرقی دارد و نسبت آن جهان به این جهان ، از لحاظ فوق ، نسبتی مانند زندگی دراین جهان و زندگی جنینی خواهد داشت .

زندگی جنینی حدودا سه ماه است ، درست است که کل مدت حاملگی حد اکثر نه ماه است ، اما شش ماه اولِ حاملگی مربوط به زمان بلوغ است ، زیرا اگر به هر دلیلی جنین کمتر از شش ماهه به این جهان بیاید زنده نمیماند (مگر به کمک انکوباتور و امثال آن که در این بحث حساب نمیشود) لذا ، زندگی جنینی حد اکثر سه ماه است .

زندگی این جهانی هم این روزها تقریبا بطور متوسط هفتاد سال است ، گرچه اشخاص بیش از صد ساله هم در این روز ها کم نیستند ، اما ، زندگیی که آنها دارند چیزی نیست که کسی بپسندد ، آلزایمر و تحت مراقبت های دائمی پزشکی بودن و خانه های سالمندان و چه و چه . . .

اگر از هفتاد سال زندگی این جهانی سن قبل از بلوغ را کم کنیم ، قابل قبول است که پنجاه و پنج سال باقیمانده را بتوانیم «زندگی» بنامیم .

بنابراین زندگی این جهانی را میتوان تقریبا دویست و بیست برابر زندگی جنینی دانست (55 برابرِ 3 ماه)

اگر همین نسبت را برای زندگی اخروی بگیریم (که البته فرض درستی نیست و نسبت مذکور باید بزرگتر باشد ) میتوان گفت که زندگی پس ازقیامت دویست و بیست برابر پنجاه و پنج سال ، یعنی دوازده هزار و صد و سال است ، که گرچه طولانی است اما نسبت به این زندگی کوتاه ما طولانی است ، اما ابدی نیست ، گرچه از آیات قرآن زمان خیلی طولانی تری فهمیده میشود ، اما ، لترکبن طبقا عن طبق و الی الله المصیر بما میگوید زندگی پس از قیامت نیز مرحله بندی دارد و این دوازده هزار و صد سال مرحله اولِ پس از قیامت است ، و از آن به مرحله بعدی باید رفت ، و چیزی که ابدی باشد «**مجموعه این مراحل**» است .

**بی محدودیتی**

در باره بهشتِ متعلق به آدم های خوبِ معمولی در سوره واقعه جمله ای وجود دارد که در جاهای دیگر قرآن نیز مشابه های زیادی دارد و آن این است : لا مقطوعة و لا ممنوعة

و چون در قرآن – و بطور کلی در ادیان – همه انسان ها دعوت شده اند که زندگیی در پیش بگیرند که بتوانند بهشتی شوند ، معلوم میشود که جهان بعدی جهانی است که در آن «**محدودیت منابع**» نخواهد بود ، زیرا اگر همه افراد بشر به دعوت انبیاء پاسخ مثبت دهند همگی بهشتی خواهند بود و همگی در شرایطِ بدون محدودیتِ منابع (لامقطوعه و لا ممنوعه) زندگی خواهند داشت و از اینجا فهمیده میشود که جهان بعدی این ظرفیت را دارد که بتواند برای همه انسانها زندگیی عاری از محدودیت منابع داشته باشد .

اگر اندکی به تاریخ بشر توجه کنید در خواهید یافت که علت اصلی وقوع همه جنگ ها و زور گوئی ها و دروغ ها و تزویرها و خود کامگی ها و همه رفتارهای ناپسند این بوده که فاعلان آنها میخواستند سهم بیشتری از منابع محدود را به خویش اختصاص دهند ، و در جهانی که بدون محدودیت باشد نه جنگی در خواهد گرفت و نه دروغ و تزویری لزوم خواهد داشت و نه حکومت خودکامه ای پیدا خواهد شد و نه رفتارهای ناپسند حاصل از آن به وجود خواهد آمد (×) ، و لذا جهان بعدی از این نقطه نظر نیز آنقدر با این جهان مغایر خواهد بود که این جهان با زندگیِ جنینی .

(×) یکی از عزیزان به این بنده تذکر دادکه همه جنگ ها و رفتارهای ناپسند ناشی از محدودیت منابع نبوده ، بلکه در بسیاری از موارد کمپلکس های روانی یا امور اعتقادی خرافی یا سنن خرافی یا علل دیگری از این انواع عامل ایجادشان بوده است .

ضمن تصدیق مطلب فوق باید به این نکته توجه داشته باشیم که در صورت موثر بودن عوامل برشمرده ، اگر دقت شود دیده خواهد شد که آنها به عنوان «علت قریب» نقش داشته اند و علت خود آنها – یعنی علت العلل - به همان محدودیت منابع برمیگردد . زیرا درطول تاریخ بشر حکومتها دنبال فتح سرزمین های تازه ، و در داخل مملکت نیز دنبال اختصاص منابع به نور چشمی ها بوده اند ، و از این راه اخلاق ذمیمه را به قبیله ها ، و از آن راه به خانواده ها ، و از آن طریق به افراد بشری تسری داده اند .

**آرزوئی**

زندگی در جهانی که در آن **محدودیت منابع و عمرِ کوتاه** نباشد ، آنقدر «آرزوئی» است که قابل تصور هم نیست ، همانگونه که زندگی در این جهان برای جنینِ داخل رحم قابل تصور نمی باشد .

**آیاتی که موارد فوق را میرساند بسیار زیاد است و ما در اینجا چند مورد را ذکر میکنیم و از بقیه برای رعایت اختصار درمیگذریم :**

آیه 14 سوره آل عمران :

**زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴿14﴾**

ترجمه فارسی آیه مذکور این است :

میل شدید به خواستنی ها برای مردم تزیین شده ، چیزهایی مانند زنان و پسران و مقادیر زیادِ بسته بندی شده طلا و نقره و اسبان نشاندار و چارپایان و کِشتکاری ها ، در حالیکه اینها وسیله زندگی در این جهان است و جایگاه پسندیده نزد خداوند است .

**البته میدانید که قرآن برای همه زمانها و همه افراد بشر است و لذا برای بشر امروز هم هست و لذا اگر بخواهیم آیه فوق را به زبان امروز معنی کنیم چنین خواهد شد :**

میل شدید به خواستنی ها برای انسان ها تزیین شده ، چیزهایی مانند همسران و فرزندان و حسابهای بانکی بیش از ده رقمیِ دلاری و پارکینگهای پر از اتومبیل های دلپسند و هواپیماها و کشتی های اختصاصی و مزارع بزرگ کِشت و صنعت و کارخانجاتِ تولیدات صنعتی و موسسات بزرگ خدمات اقتصادی و غیره ، و البته اینها وسیله زندگی در این جهان است و جایگاه پسندیده نزد خداوند است .

چه کسی است که دلش برای خواستنی های فوق پر نکشد؟ اما خداوند میگوید اینها چیزی نیست و جایگاه شایسته انسان فقط نزد خداوند است (مثال زندگیِ جنینی و زندگی این جهانی را بخاطر بیاورید)

آیه 64 سوره عنکبوت :

**وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿64﴾**

ترجمه فارسی آیه فوق :

این زندگی دنیا چیزی چیز سرگرمی و بازیچه نیست ، و همانا جهان آخرت ، البته ، آن است زندگی ، اگر (مردم) میدانستند .

در این دو آیه ، خداوند به وضوح و صراحت می فرماید زندگی های افسانه ایِ کسانی مانند بیل گیتس و سلطان برونئی و خانواده سلاطین سعودی و امثال آنان چیزی نیست و زندگی واقعی در آخرت است (بازهم مثال زندگیِ جنینی و زندگی این جهانی را بخاطر بیاورید)

البته از این نوع آیات در قرآن خیلی زیاد است ، بطوریکه میتوان گفت این موضوع یکی از محور های عمده گفتمانی قرآنی است .

آیه های 17 و 18 و ترجمه فارسی شان از سوره تکویر :

**وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿17﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿18﴾**

**وقسم به شب وقتيکه شتابان ميرود (17) وقسم به صبح وقتيکه تنفس مي کند (18)**

در این دو آیه - اگر قبل و بعدش را بخوانید – زندگی قبل از قیامت و پس از آن را ، به زندگی شبانه و روزانه ء مخاطب هایِ همان روزهای نزول آیات فوق تشبیه میکند .

چنانکه میدانیم ، مخاطب های روزهای نزول سوره تکویر – که تقریبا سال دوم بعثت بود – مردمی بسیار فقیر و دارای زندگی بسیار ابتدائی و نا متمدن بودند و تقریبا اوائل شب به خواب میرفتند و نه برق داشتند و نه ثروتی که بتوانند با روشن کردن شمع ها و چراغ ها به محیط خانگی و اجتماعی شان – مانند زندگی های امروز – روشنی ببخشند تا بتوانند در شعاع آن زندگی روز را ادامه دهند ، و لذا مانند حیوانات اول غروب بساط زندگی را جمع میکردند و آماده خواب میشدند ، یعنی زندگی شبانه ، برای آنها به نفس کشیدن و نمردن تقلیل یافته بود ، و بر عکس ، زندگی کاملشان وقتی شروع میشد که روز بعد شروع میشد .

خداوند در آیات فوق زندگی قبل از قیامت را به زندگیی که فرق چندانی با مرگ ندارد مثال زده ، و جهانِ پس از وقوع قیامت را بستر زندگی کامل و شایسته انسانیتی قلمداد فرموده است و این تشبیه برای منظوری که در پی رساندن آن هستیم خیلی لطیف و فصیح و بلیغ است (بازهم مثال زندگیِ جنینی و زندگی این جهانی را بخاطر بیاورید)

**2**

**در جهانِ پس از قیامت ، که مناسبِ زندگیِ انسان طراحی شده ، برای اشخاصِ « نرسیده» شرایطی برای «رسیده شدن» ، تمهید شده است**

برای این بخش فقط به ذکر آیاتی از کتاب خدا و ترجمه فارسی آن اکتفا میکنیم ، با این یاد آوری که آیات نازله در این موضوع منحصر به آنها نیست و ما فقط به ذکر «نمونه» پرداخته ایم :

آیه های 9 و 10 سوره مدثّر :

 **فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿9﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ 10﴾**

**آن روز، روزيست سخت (9)**  **و بر کافران آسان شونده نيست (10)**

توضیح این دو آیه با تشبیه به ورود جنین به این جهان ممکن است .

میدانیم که همه جنین ها ، ورودشان به این جهان با دشواری صورت میگیرد ، در زندگی جنینی راحتند ، غذایشان از بند ناف مادر به آنان میرسد و شرایط زندگی شان از همه لحاظ تامین است ، اما ، وقتیکه می باید به این جهان وارد شوند فشارهائی را تحمل میکنند که قبلا تجربه نکرده بودند و از دهلیز تنگی عبور میکنند و وقتیکه به این جهان وارد میشوند شرایطی را تجربه میکنند که آنها را به گریه می اندازد ، اما تقریبا خیلی زود با شرایط جدید مانوس میشوند ، و کسانی را می یابند که نیازهایشان را برآورده میکنند ، و دوستی و مهر ومحبت خود را به این موجود از راه رسیده ارزانی میدارند و غذاهای جدیدی – گرچه بسیار ساده – را می شناسند که به محض اعلام نیاز (که همان گریه باشد) در اختیارشان قرار میگیرد ، و هر ناراحتی که داشته باشند ، مانند خیسی و دل درد و امثال آن ، به محض اعلام (که باز هم با همان گریه باشد) رفع میگردد ، و کم کم به این شرایط جدید خو میکنند و در آن زندگی جدیدی را شروع میکنند و رشد میکنند و چیزی میشوند که میدانیم .

در دو آیه فوق شرایط مشابهی مطرح است .

قیامت برای همگان سخت است ، و هیچکس تجربه آن را ندارد ، اما کسانی که خود را برای آن آماده کرده اند ، به سرعت با شرایط جدید خو میکنند و آن را می پسندند و در شرایط جدید با غذاهای جدید و امکانات جدید به رشد و بالندگی شروع میکنند ، اما ، کافران که آمادگی برای آن نیافته اند نخواهند توانست با شرایط جدید مانوس شوند و در حالتِ دچار ناراحتی میمانند .

به عبارت دیگر شرایط جدید سختیی دارد ، که برای مومنان بزودی هموار میشود اما برای کافران نمیشود .

آیه 6 سوره انشقاق :

**یاأَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿6﴾**

**هان اي انسان! تو البته با رنج بسوي پروردگارت راه ميسپاري و به لقاي او خواهي رسيد (6)**

از آیه مذکور و بخصوص از کلمه «فملاقیه» چنین فهمیده میشود که همه انسان ها ، و حتی کافران ، بالاخره (هر چند در مدتی نه چندان نزدیک) با شرایط جهانِ پس از قیامت هماهنگ میشوند .

سوره حدید آیات 12 تا 15 :

**يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿12﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ و الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿13﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاء أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿14﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿15﴾**

روزي که مردان و زنان مومن را مي بيني که نورشان در مقابلشان و به اطرافشان مي شتابد ، مژده تان باد که بهشتهائي در انتظارتان است که نهرها در کف آنها جاريست و در آن جاودانيد ، و پيروزي بزرگ نيز همين است (12) روزي که مردان و زنان منافق به مومنان ميگويند توجهي بما کنيد تا از نورتان بهره اي گيريم ، به آنان گفته ميشود به پس و پشت خود برگرديد و نوري برگيريد . آنگاه بين آنها ديواري زده ميشود که دري دارد که داخل آن رحمت و بيرونش عذاب است (13) (منافقان) ندايشان ميدهند که: مگر ما با شما نبوديم؟ ميگويند: چرا، وليکن شما خود را فريفتيد ، و (براي مومنان) انتظار (گرفتاري ها را) کشيديد ، و شک کرديد ، و آرزوها فريبتان داد ، تا آنانكه فرمان خدا رسيد و (شيطان) شما را درباره خداوند فريفت (14) لذا امروز ديگر نه از شما و نه از کافران فديه اي قبول نميشود ، جايگاهتان آتش است ، همان هم يارتان است ، و بد سرانجاميست (15)

از آیات فوق به وضوح فهمیده میشود که مومنان در شرایط پس از وقوع قیامت با شرایط عالیِ جدید به سرعت خو میکنند و از آن راضی و در آن راحتند (آیه 12) اما کافران و منافقان در آن شرایط دچار ناتوانی اند و به مومنان مراجعه میکنند که از امکانات آنها استفاده کنند ، اما جواب می شنوند که این امکانات را باید قبلا تهیه میکردید (آیه 13) و در این حالت است که آنها به ناتوانی خویش واقف میشوند و به جایگاه های ویژه خویش (قاعدتا برای ترمیم و ریکاوری که مدتی – نه چندان کوتاه – طول خواهد کشید) فرستاده میشوند .

بله ، آنجا برای کسانی که خود را برای آن آماده کرده باشند «بهشت» است ، اما ، برای کسانی که دچار معلولیت ذهنی (کفر ، شرک ، خودپسندی ، کبر ، و . . . ) یا معلولیت جسمی (گناهان ، جرائم ، و . . . ) باشند ، همراه با رنج و ناراحتی هائی است که بسته به نوع و درجه معلولیت ، دوره ریکاوریی خواهند داشت که بتوانند با سیر عمومی «الی الله المصیر» همسو گشته و رو به مطلوبیت های لازم برای زندگی در آن شرایط حرکت کنند و البته همگی – زودتر یا دیرتر – حتما به انتهای دوره میرسند زیرا فرموده **فملاقیه** .

**3**

**آیاتِ قرآنیِ مورد استنادِ الگوی رایج ، با الگوی پیشنهادی** **مخالفتی ندارد**

کلّا آیات مربوط به زندگی اخروی را میتوان به چند دسته تقسیم کرد :

1 – آیات مربوط به وقایع نزدیک به وقوع قیامت

2 – آیات مربوط به توصیف خودِ روز قیامت

3 – آیات مربوط به توصیف نعمت های بهشتیِ مردمِ معمولیِ خوب

4 – آیات مربوط به توصیف نعمت های بهشتیِ مردمِ عالی

5 – آیاتی که نشان میدهد نعمت های اخروی را فعلا کسی نمیتواند حتی در تصور هم بیاورد .

6 – آیات مربوط به توصیف عذاب های کافران و منافقان و غیره

7– آیات مربوط به ضوابطِ رسیدگی به حساب مردم در روز قیامت

8– سایر آیات

از لحاظ بحثِ مربوط به تیتر فوق ، فقط آیات مربوط به ردیف 6 میتواند در بدو نظر محلِ اِن قلت باشد ، مثلا موضوع غذا و نوشابه ( زقّوم و حمیم و غساق و مانند آنها) و نیز موضوع شرایط عذابی (سلسلة ذرعها سبعون ذراعا و مقامع من حدید . . . ) و امثال آن .

اندکی دقت در الگوی پیشنهادی بما میگوید آن غذاها و آن وسیله های تعذیب در **مقایسه با نعمت ها** نقمت است نه در رابطه با شرح کارکرد خویش .

مثالی مطلب را روشن میکند .

فرض کنید غذای معمولی شما چلو کباب و جوجه کباب با نوشابه و مخلفات باشد .

اگر کسی برای بیماری قلبی در بیمارستان بستری شود آیا ممکن است چنین غذائی به او بدهند؟

خود نگارنده غذای ظهر یکی از دوستان نزدیکش را که برای بیماری قلبی دربیمارستان بود ، هم دید و هم برای ارضاء کنجکاوی کمی خورد ، غذا چه بود؟ مقدار کمی کدوی آب پز ، مقدار کمی هویج آب پز ، دو پر کوچک کاهو ، و 8 یا 10 عدد نخود فرنگی آب پز ، بدون نمک ، بدون هرگونه چاشنی از قبیل سس ها ، و بدون هرگونه نوشابه .

این موضوع مربوط به زمانی پیش است ، ولی یادم هست که وقتی آن غذا را در نزد آن دوست عزیزم دیدم خیلی دلم برایش سوخت و با خود فکر میکردم این شرایط بیماری قلبی از یکطرف نمونه ای از عذاب است و این نوع غذا ها هم از طرف دیگر عذاب است .

شخصِ جهنمی را اگر بیمار ، و در حال گذراندن دوره ریکاوری ، و خودِ جهنم را هم اگر درمانگاه و تیمارگاه بدانیم ، حمیم و غساق هم غذاهای مناسب احوالات آنها خواهد بود و سلسلة ذرعها سبعون ذراعا و مقامع من حدید و امثال آنها شبیه به کاربرد ادواتی را خواهند داشت که به بیماران بد حال وصل میکنند و یا چیزهائی مانند ابزارهای فیزیو تراپی خواهند بود ، و علاوه بر همه اینها اینکه ، اساسا موضوع به «زبان مَثَل» ذکر شده است .

**4**

**آیات قرآنی با الگوی پیشنهادی موافقت بیشتری دارند تا با الگوی رایج**

آیاتی مانند آیات 43 تا 45 سوره رحمان که جهنم را «نعمت» قلمداد کرده اند ، و آیات دیگری که همین مفهوم و نیز مفاهیم معادل را میرسانند با این الگو موافقت بیشتری دارند ، در حالیکه با الگوی رایج موافقتی نشان نمیدهند .

همچنین آیاتی را که به محدود بودنِ زمانِ عذاب برای برخی از جهنمیان (ما دامت السموات و الارض الا ماشاء ربک آیه 107 سوره هود) اشاره دارد باید در این چارچوب (یعنی طول درمان) ارزیابی نمود و همچنین محدود بودن طول زمانیِ نعیم برای اهل بهشت را (ما دامت السموات و الارض الا ماشاء ربک آیه 108 سوره هود) می باید دارای اشاره به اتمام دوره خاصی از سیر الی الله و ورود به مرحله ای بالاتر دید .

همچنین است موقعیت آیاتی که بار معنوی بسیار بالائی دارند و در رابطه با موضوعات اخروی آنقدر که شایسته شان است به آنها پرداخته نشده ، مثلا :

**لهم مایشاون فیها و لدینا مزید**

در آنجا آنچه بخواهند برایشان فراهم خواهد بود و نزد ما زیادتی نیز خواهند داشت (آیه35 سوره ق)

**فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین**

هیچکس نمیداند چه چیزهائی از آنچه مایه روشنی چشمهاست برایشان تمهید شده **(** آیه 17سوره سجده )

و آیاتی که پس از توصیف نعمتهای هوش ربای بهشتی این جمله را اضافه نموده که رضایت و رضوان الهی بالاتر است .

**جمع بندی**

در این الگو ، بهشت یک «آخور» و یک «عشرتکده» نیست و محلی است که در آن تکامل و «سیر الی الله» خواهد بود و اگر فرموده اند در آنجا «عمل» نیست ، چه بسا این نوع اعمالِ فعلیِ ما را فرموده اند ، و هرچه باشد «الی الله المصیر» که سر جای خود خواهد بود ، و چگونه ممکن است تصور کنیم «الی الله المصیر» بدون انواعی از اعمال باشد ؟

و جهنم هم در این الگو همان حرکتِ «الی اللهِ المصیر»یِ آن معلولان ذهنی و جسمی خواهد بود ، گرچه با ریتمی بسیار کند برای معلولان جسمی (گناهکاران ، بی عملان ، وغیره) و بسیار کند تر برای معلولان ذهنی (کافران ، مکذبان ، جاحدان ، وغیره)

و البته برای «**رساندن**» آن **فاقدینِ استعداد های لازم برای زندگی شایسته در آنجا** ، محیط هائی دارای کارکرد هائی شبیه مدارس و بیمارستان ها و تیمارستان ها قابل تصور است که کلماتی مانند جهنم و عذاب و غیره ، شرایط آنها را نمایندگی میکند .

به عبارت دیگر ، جهان بعدی سراسر بهشت است و در داخل خویش آموزشگاه ها ، درمانگاه ها ، ترمیم گاه ها ، بیمارستان ها ، و تیمارستان هائی دارد که «جاماندگانِ» قافله عمومیِ جهانیِ سیرِ صیرورتیِ الی الله را در آنجاها «به روز» میرسانند .

**مطالب مرتبط و تکمیلی**

**معاد ، جسمانی یا روحانی ؟**

در قرون اولیه اسلامی بحث های بی حاصلی از قبیل جبر و اختیار ، حدوث و قِدَم قرآن ، و چگونگی رابطه ذات و صفات الهی ، و و و ، در گرفته بود و از جمله آنها ، یکی هم جسمانی بودن یا روحانی بودن معاد بود که این الگوی مورد بحث ، آن مسئله را هم حل میکند .

**مکان های مجزا ؟**

مطابق الگوی قدیمی ، زندگی جهنمیان در بهشت **ممکن** است ، اما به علتِ وجودِ نگهبانیِ دقیق ، تعلیق به **محال** میشود .

اما مطابق این الگو بهشت و جهنم لازم نیست **مکان** های متضاد باشند بلکه **کل جهان آخرت بهشت است** که قسمتهائی هم برای «نارس» ها دارد که بسته به میزان نارسائی سلامت روح و جسم آنان ، آنها را در شرایط ویژه ای «نگهداری» میکنند تا کم کم آماده ورود به جهان بلوغ یافتگان بشوند .

مثالی به روشن تر شدن مطلب کمک میکند :

یک معتاد مریضِ خمار کثیفِ بد بویِ بد خویِ بدخلقِ بد عمل را تصور کنید ، اگر او را در جلسه سخنرانی یک استاد عالِم که دارد برای مشتاقان یک موضوع علمیِ دقیق سخن میگوید و همه با دقت به او چشم دوخته وگوش جان سپرده اند ، آیا شخص مورد مثال در چنین فضائی اساسا هیچ لذتی می برد؟ لذت که بجای خود ، به چنین کسی در این شرایط که برای مستمعین بسیار مطلوب است چیزی جز عذاب الیم نمی رسد !

در چنین موقعی رفتار مناسب چیست؟

بهترین کار این است که نگهبانانی بیایند و چنین شخصی را به محلی که برایش مناسب تر است هدایت کنند (آیه سوره حدید را – که قبلا دیدیم - بیاد بیاورید)

**آخرت های متعدد**

همچنین در این الگو «آخرت های متعدد» قابل تصور است ، چنانکه این جهان فعلی نسبت به دوره جنینی «آخرت اول» ، و آخرتِ پس از قیامت «آخرت دوم» ، و براساس آیه «لترکبن طبقا عن طبق» ، آخرت های سوم و چهارم و .... نیز قابل تصور است که هر آخرتی نسبت به ماقبل خویش نسبتی شبیه به این جهان و زندگیِ جنینی خواهد داشت .

**پاداش و کیفر**

 موضوع «ثواب» و «عقاب» هم اتفاقاتی است که در نفس آدمی رخ میدهد

مثلا مطابق آیه ذیل :

**ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنا قلیلا اولئک ما یاکلون فی بطونهم الا النار و لا یکلمهم الله یوم القیمه و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم**

کسانیکه آنچه را که خداوند از مطالب کتابهای آسمانی نازل نموده پنهان میدارند و آن را به بهائی ناچیز میفروشند در شکم های خویش جز آتش نمی ریزند و روز قیامت خداوند نه با آنان گفتگو میکند و نه رشدشان میدهد و عذابی دردناک خواهند داشت (آیه 174سوره بقره)

چه کسی دیده آنها «آتش» بخورند؟ بطور حتم اطرافیان آنها چیزی که دیده اند این بوده که آنها مرغ و بره پرواری میخورده اند و نه آتش .

اما چیزی که واقعا اتفاق افتاده این بوده که آنها با این عمل ، از خویش یک «حرام خوار» و یک «بی اهمیت انگارِ کلام خدا» ساخته ، و نفس خویش را معیوب نموده اند و چنین نفسی تاب تحمل شرایط عالی و متعالی حیوة طیبه اخروی را ندارد و لذا در آن شرایط می باید مدتهائی را در ریکاوری بگذرانند و غذاهای بخورند که شباهتی به غذاهای معمولِ آن محیط ندارد – و از لحاظ هائی شبیه آتش است ، مثلا داغ است و «طبع»ش مانند فلفل گرم است و . . . - ، تا اینکه کم کم و درمدتی – نه چندان کوتاه – بالاخره روزی برسد و آنها هم به قافله «صیرورة الی الله» بپیوندند .

**قیامت**

اگر نویسنده ای علم کافی داشته باشد و علاوه بر آن از قدرت بیان مناسب هم برخوردار باشد و بخواهد در باره قیامت مطلبی بنویسد که خواننده پس از خواندن آن بگوید « هان ! حالا فهمیدم قیامت چیست» ، مطلبش آنقدر طولانی خواهد شد که نه خودش توان نوشتن آن را خواهد داشت و نه کسی یارای خواندنش را .

اما اگر بخواهیم موضوع را به حالتی بقول مولوی «شیر بی یال و دم و اشکم» تقلیل دهیم میتوانیم خیلی خلاصه موضوع قیامت را به موضوع تولد شبیه سازی کنیم :

 در مکانیزم تولد ، یک موجودی که استعداد یک زندگیِ عالیِ بالنده رشد یابنده را دارد از محیطی به شدت محدود به محیطی که دارای امکاناتی (نسبت به محیط سابق) نامحدوداست منتقل میشود .

قیامت شبیه همان مکانیزم انتقال ، و آخرت شبیه این جهان و این جهان شبیه شرایط رحم مادر است .

اتفاقاتی که در سوره های زلزال و قارعه و انفطار و تکویر و حاقه و واقعه و نباء و رحمان و قمر و . . . به آنها اشاره شده شبیه به درد زایمان ، و کل این منظومه شمسی و همه مردم از ابتدا تا حالا و از حالا تا انتها شبیه آن جنین ، و آخرت یک جهانِ دارای چنان امکانات رشد و بالندگی است که بی تعارف فعلا قابل تصور اعقل عقلا و اعلم علما هم نیست .

به استناد قرآن ، به قیامت میتوان باور پیدا کرد ، اما فعلا نمیتوان آن را فهم کرد .

با وجود این ، حداقل هائی وجود دارد که میتوان از روی آنها بجای «باور تعبدی» به «باور تعقلی» رسید که ذیلا چند مورد آن را ذکر میکنیم :

1 – در سوره های یادشده به حوادثی اشاره شده ، مانند بی فروغ شدن خورشید و از هم پاشیده شدن کوه ها و سر ریز شدن دریاها و زلزله های بسیار شدید و کوبانده شدن زمین و . . . که این چیزها اجمالا مورد قبول علمای فیزیک هست .

فیزیک نجوم قبول دارد که خورشید منظومه ما «پیر» است و چند میلیون سال دیگر درهم پیچیده خواهد شد و تشعشعات خود را از دست خواهد داد و سیستم جاذبه بهم خواهد خورد و همه آن اتفاقات در پی بهم خوردن جاذبه عمومی ممکن است .

2 – وقوع قیامت یک عامل بیرونی خواهد داشت (در موضوع تولد هم عامل خارجی – نسبت به جفرافیای محل زندگی جنین – وجود دارد که همان کلّیت وجود مادر باشد که با شروع درد زایمان جنین را به بیرون می راند)

عامل بیرونیی که در موضوع قیامت عمل میکند ، در زبان قرآن نفخه شیپور (فاذا نفح فی الصور) و بانگ بلند طنین دارِ سِنج (اذا نقر فی الناقور) وامثال آن نامیده شده است که هرچه باشد به عواملی خارج از این زمین ما اشاره دارد .

البته زمین شناسان میگوید که قبلا هم یک جِرم عظیم با زمین برخورد کرده و در اثر آن کل پوشش گیاهی زمین (یعنی جنگل های عظیمی که کل کره خاکی را در احاطه داشت ، و حیوانات غول پیکر مانند دیناسورها و غیره ، همگی ، از بین رفت و بعد پستانداران پیدا شدند و بالاخره انسان .

ظاهرا اتفاقی که منجر به وقوع قیامت خواهد شد محدود به این زمین ما نخواهد بود و کل منظومه شمسی را در حوزه تاثیرات خویش خواهد داشت .

اگر حوصله ای دارید و مایل به مطالعه بیشتر میباشید تفسیر سوره های فوق الاشاره را در سایت آتی الذکر بخوانید .

**برزخ**

برزخ حالتی است که اصل وجودیِ ما (که قرآن آن را «نفس» و ما آن را «روح» یا «روان» یا «جان» می نامیم) در سیستمی بنام «موت» بطور کامل نگهداری میشود (×)

**(×) «موت» یک امر وجودی است ، نه عدمی (الذی خلق الموت و الحیاة آیه 2 سوره ملک)**

مثالی که میتوان برای حالات زندگی برزخی زد مکانیزم «خواب» است که در آن ، نفس آدمی ، هم هست و هم آثاری از آن ظاهر نیست .

در آیه 42 سوره زمر چنین می فرماید : (**الله یتوفی الانفس حین** **موتها والتی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل** **الاخری الی اجل مسمی . . .** )

برای درک بهتر ترجمه آیه فوق آن را قطعه قطعه ترجمه میکنیم :

**الله یتوفی الانفس حین موتها** خداوند جان ها را هنگام موت بطور کامل دریافت میکند ،

**والتی لم تمت فی منامها** همچنین جان هائی را که نمرده اند در خواب (بطور کامل دریافت میکند)

**فیمسک التی قضی علیها الموت** پس آن را که حکم موت بر او رفته ، نگهمیدارد ،

**و یرسل** **الاخری الی اجل مسمی** و دیگری را (یعنی کسی را که حکم موت بر او نرفته) برای سررسیدی تعیین شده می فرستد ،

حیاتِ برزخیِ نفس (یا «جان») شبیه همان حیاتی است که نفس در مدت خواب دارد که شرح آن در آیات 81 تا 94 سوره واقعه آمده است ، که در آن ، آیات 81 تا 87 به چگونگی موت و آیات 88 تا 94 به حیات برزخی اشاره دارد (جنة و جحیم که در آیات مذکور آمده ، جنة و جحیم آخرتی نیست ، زیرا آنها پس از وقوع قیامت خواهد بود و قیامت هم که هنوز وقوع نیافته ، یعنی آنها برزخی است ، مانند خواب خوش و کابوس)

**آخرت خیلی بما نزدیک است**

این نگارنده ، هم اینک حدود 70 سال دارد ، اما یک نگاه که به گذشته میکند همه آن مدت طولانی را برهه ای کوتاه می بیند ، خداوند میداند چقدر دیگر از عمر این نگارنده مانده ، اما ، هر قدر هم که باشد ، پس از پایان ، اگر این فرصت باشد که نگاهی به گذشته کند بازهم آن را برهه ای کوتاه خواهد یافت ، پس از پایان عمر آغاز دوره برزخی است و انتهای برزخ شروع قیامت است .

از آیات قرآنی (مثلا 52 اسراء ، 104 طه ، 19 کهف ، 113 مومنون ، 55 روم ، 45 یونس ، 35 احقاف ، 46 نازعات ، و غیره) چنین فهمیده میشود که در قیامت مردم از یکدیگر سوال میکنند چند مدت از مرگ مان گذشته و جوابی که می شوند در حد یک شبانه روز و کمتر است .

با این حساب فاصله ما تا قیامت تقریبا همان فاصله ای است که تا پایان عمر خویش داریم . موت ، و یک حیاتِ خوابگونه ، و قیامت !

**بدعملانِ کم تقصیر و خوش عملانِ کم تقدیر**

کودکان خیابانی که معمولا در خانواده های فقیر و یا بسیار فقیر بدنیا می آیند و شرایط شان ایجاب نکرده که از تحصیلات مناسبی برخوردار شوند و گاهی در معرض ارتکاب بزه ها و حتی جنایات نیز قرار میگیرند ، چه جای سرزنش دارند ، و فرزندان امثال ما که شرایط امکان مدرسه رفتن و تربیت در محیط خانوادگی نسبتا سالم را داشته اند چه رجحانی بر آنان دارند؟

مسیحی و بودائی و یهودی زاده ای که با تعلیمات مسیحیت و یهودیت و بودائی چشم به جهان گشود چه جای سرزنش و مسلمان زاده چه رجحانی بر او دارد؟

فقیرزاده و معتاد زاده و جنایتکار زاده چه جای سرزنش و مرفه زاده و خوش اعتقاد زاده چه رجحانی بر او دارد؟

آیاتی مانند لیس للانسان الا ما سعی و آیات 15 تا 17 سوره لیل و 62 بقره و 69 مائده و قسمت انتهائی آیه 97 سوره مریم و آیات بسیار زیاد دیگر بما میگوید سیستم محاسباتی الهی در قیامت طوری است که همگان احساس عدالت میکنند (لاظلم الیوم و لا تظلمون نقیرا و . . ) و نه کسی قدرِ بیجا می بیند و نه کسی مورد کوچکترین ظلمی واقع میشود و سخن در این باب زیاد است اما خواننده اینگونه مطالب کیفیتی دارد که گوینده و نویسنده را از پرگوئی معاف میکند .

چنین به نظر می آید که سیستم محاسباتی خداوند می باید شباهتی به چیزی که بر اساس تفاضل خروجی و ورودی ومقایسه آن با «شاخص استاندرد جمعی در هر جامعه» مبتنی است داشته باشد نه قدر مطلقِ خروجی هر فرد .

 مثلا کسی که سرمایه ای در حد 1000 واحد پولی دارد اگر سالانه 100 واحد سود بسازد باکسی که با 100 واحد سرمایه 10 واحد سود ساخته مساوی است در حالی که قدر مطلق سود اولی ظاهرا بسیار بزرگ تر به نظر می آید .

یاکسی که سرمایه منفی دارد مثلا 100 واحد بدهی دارد ، اگر سالانه 10 واحد از بدهی اش کم شود ، او با اولی که 100 واحد سود ساخته مساوی است در حالیکه اولی در ظاهر «سود ده» به نظر میرسد و دومی «بدهکار» است ، اما در عالم عقل ، این دو تقریبا مساوی اند .

این مثال ها مربوط بود به «مقایسه نسبت ها»

 حالا اگر به مقایسه «نسبت تفاضل های خروجی نسبت به ورودی» بپردازیم چه؟ مثلا مقایسه کسی باسرمایه منفی 1000 واحد که سالی 100 واحد بدهیش را کم میکند را مقایسه کنید با کسی که پدرش پیغمبر است و مادرش پیغمبر زاده است و فرشته وحی مانند کبوتر نامه رسان دائما در نزد آنها آمد و شد دارد و . . .

چنین کسی که سرمایه بینهایت دارد از او چه خروجیی مورد انتظار است؟

آیا پسر نوح که تکذیب میکند با تکذیبگران دیگر مساوی است؟

و پسر یزید بن معاویه که در اثر یک تلنگر معنوی به سلطنت موروثی پشت پا میزند چه جایگاهی نزد خداوند خواهد داشت؟

 آیاتی هست که نشان میدهد خداوند به این مقولات نظر دارد و به ظواهری که ماها مقیدیم مقید نیست مثلا آنجا که میفرماید : کل یعمل علی شاکلته و کل نفس بما کسبت رهینه و آیات همعرض دیگر که کم نیستند ، خودش میداند آنکه شاکله اش و آنکه مکتسبات غیر ارادیش او را به گناهان میخواند چندان محل سرزنش نیست ولی اگر یکبار یک توجهی و یک تنبهی و یک تذکری سبب شد در جاده شاکله و مکتسبات یک نیش ترمز کوچک ازروی توجه و تذکر و تنبه مذکور بزند این نیش ترمز نزد خداوند بزرگ و مهم ارزیابی میشود .

**جاودانگی**

توضیحی که جاودانگی در این الگو می یابد «زمان های بسیار طولانی» است و نه «لایزال»ی

البته قبلا با مقایسه عمر جنین و عمرِ این جهانی ، و بسیار طولانی بودن این نسبت به آن ، مثالی از خلود را دیده ایم ، و در اینجا در تکمیل همان موضوع عرض میکنیم که این مربوط به زبان قرآن است ، مثلا ، قرآن در باره «آب زیاد» (مثلا در داستان های مربوط به بنی اسرائیل) کلمه «بحر» را بکار برده که با استفاده ای که ما امروز از این کلمه میکنیم تفاوت دارد ، علمای جغرافیا حتی چیزی را که به «بحر خزر» معروف است «دریا» نمی نامند بلکه «دریاچه» اش میخوانند ، موضوعِ تفاوتِ معنیِ لغوی و اصطلاحیِ کلمه خلود نیز شبیه همین است و «خالدین فیها» های قرآن را باید به معنی «آنقدر طولانی که به نظرتان ابدی بیاید» معنی کرد .

**چرا «زبان قرآن» بیشتر به تهدید گرایش نشان میدهد ؟**

1 – اولین مخاطب های قرآن اشخاصی بودند که آن زبان در آنها موثرتر بود ، و این یکی از ابعاد اعجازی کلام قرآن است که همان آیات امروز نیز میتواند برای مردم با کیفیتی مانند مردم امروز نیز مقنع باشد ، در حالیکه تفاوت مخاطب های آن روز و امروز واقعا عظیم است .

2 – به خلاف آنچه در بین مردم شایع است ، نسبت آیات «مژده» به آیات «تهدید» 4 برابر است . و ما این موضوع را در انتهای جلد سوم از تفسیر خویش نشان داده ایم که عین آن را ذیلا نقل میکنیم :

چنانکه قبلاً نیز در چند جا عرض کردیم ، بر عکس تصورات افواهی رایج ،« چهره­امید بخش » خداوند (که از طریق آیات مژده به بهشت نمود پیدا می­کند) بسیار ظاهرتر است از چهره ترساننده او.

بهترین جائی که این نکته­ها را می­توان دید ، همین فصل ، یعنی مرحله سوم نزول قرآن است که نسبت به مطرح کردن قیامت و آخرت بسیار پر رنگ است .

 شاخص ما نیز «نسبت تعداد آیات «وعد» (وعده امیدبخش) ، تقسبم بر آیات «وعید» (وعده ترساننده)» است .

 اگر این کار را کنیم به نتیجه حیرت انگیزی می­­رسیم ، و ما آن را در جدول ذیل خلاصه و منظم کرده­ایم :

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **ردیف** | **نام سوره** | **تعداد آیه بشارت دهنده** | **تعداد آیه هشدار دهنده** | **نسبت وعده به وعید** |
| 1 | غاشیه | 9 | 6 | 5/1 |
| 2 | طور | 11 | 3 | 7/3 |
| 3 | حاقه | 6 | 8 | 75/0 |
| 4 | نبأ | 5 | 5 | 1 |
| 5 | واقعه | 28 | 15 | 9/1 |
| 6 | رحمان | 32 | 3 | 7/10 |
| 7 | دهر (انسان) | 18 | 1 | 18 |
| 8 | مطففین | 11 | 5 | 2/2 |
| 9 | قیامه | 2 | 2 | 1 |
| 10 | انشقاق | 4 | 4 | 1 |
| 11 | ق | 4 | 3 | 3/1 |
|  | جمع | 9/3 |

یعنی آیات امیدبخش تقریباً چهار برابر آیات هشدار دهنده می­باشند ، و این نتیجه حیرت­انگیزی است ، و جدّاً جا دارد یک تحقیق میدانی بشود ، و از طریق مصاحبه با مردم راجع به این موضوع سؤال شده ، و نتیجه ، جمع­بندی و استخراج شده ، و با نتیجه جدول فوق مقایسه شود .

 آنگاه معلوم خواهد شد که مردم چقدر به مفاهیم مندرج در کتاب خدا نزدیک یا از آن دورند .

(پایان نقل قول از انتهای جلد سوم تفسیر سخن نو)

**به «زبانِ مَثَل» بودنِ آیات مربوط به حیات اخروی**

البته موضوع فوق شرح مفصل می طلبد اما در اینجا به اشاره برگزار شد ، ولی برای کنجکاوان ، مراجعه به سایر نگاشته های این قلم توصیه میشود که در سایت tafsir.jamal-ganjei.com در دسترس است ولی قسمتی از آن بحث را در اینجا عینا از مقدمه تفسیر خویش از جلد اولِ آن نقل میکنیم :

**«قرآن عبارت است از مجموعه­ای از نامه­های سرگشاده خداوند به پیامبر(ص) که در زمان نزول اکثراً آنلاین بوده و پس از نزول اولیه برای مردمِ همه زمانها و همه مکانها قابل استفاده است و سبب هدایت آنها می­باشد و ضمنا مردم تشویق به خوض وغور در محتوای آنها شده اند»**

اینک اگر درباره ویژگی این نامه ها سئوال بیشتری شود میباید گفت که قسمت معتنابهی از این نامه ها به «**زبان مَثَل**» است .

یعنی چه ؟

در ادبیاتِ ما عباراتی مانند «قرص ماه» و «قرص خورشید» زیاد به کار رفته است .

باید بدانیم که کلمه «قرص» به چیزی صفحه مانند گِرد اطلاق می­شود ، و از همین ریشه عبارت «قرص نان» معروف است . و می­دانیم که «قرص نان» یک چیز صفحه مانند گِرد به قطر حدود 20 تا 50 سانتیمتر است و تصوری هم که از خورشید و ماه به نظرمان می­آید چیزی در همین حدود است ، در حالی که می­دانیم خورشید و ماه ، نه قرص هستند و نه قطر آن­ها 20 تا 50 سانتیمتر است .

اما با وجود این­ هنوز هم غزل­سرایان «رخ یار» را به «قرص ماه» تشبیه می­کنند .

خداوند فرموده «**و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مَثَل**» (و البته در این قرآن برای مردم از هر مثلی زدیم) یعنی یکی از روش­های بیانی قرآنی استفاده از «**زبان مَثَل**» است ، و البته ، چنان­که می­دانیم یک خاصیت مهم مَثَل این است که یک مفهوم دور از ذهن به واسطه آن به ذهن نزدیک می­شود . مثلاً سنگ برای همه مفهوم است اما ممکن است فولاد برای همه مفهوم نباشد لذا اگر بگوئیم فولاد مثل سنگ سخت و سنگین است ، در حقیقت مثلی زده­ایم ، گرچه فولاد از سنگ هم سخت­تر و هم سنگین­تر است .

حجم زیادی از مطالب قرآن از این نوع است . یعنی مطالب خیلی دور از ذهن را ساده کرده و با به کار بردن «**زبانِ مَثَل­**» آن­را به ذهن مخاطب نزدیک کرده است .

واقعاً چگونه می­توان مفهوم نهایت عزت و قدرت و شوکت و عظمت و رفاه و زندگیِ پر از رضایت­مندی را توصیف کرد و چگونه می­توان گفت ای بشر ، تو زندگیی­ در پیش خواهی داشت که نسبتِ آن به زندگیِ فعلی ِ تو ، مانند نسبتِ زندگی فعلیت به زندگی جنینی توست؟

وقتی­که در قرآن می­خوانیم زندگی آخرتی اشخاص پسندیده در باغ­هائی است که در زیر آنها نهرها جاریست و همسران پاکیزه در آنند و خوردنی­ها و سایه هایش دائمی است و غیره و غیره ، در حقیقت موضوع را ساده کرده و به صورت مَثَل بیان نموده زیرا همان­طور که این جهان را نمی­توان برای جنین توصیف کرد ، آن جهان را نیز نمی­شود برای ما توصیف کرد .

در اینجا باید توجه کنیم که کل مفاهیمی مانند توصیف نعمت­های بهشتی ، و عذاب­های جهنمی و نحوه حساب و کتاب در قیامت و خود قیامت (و حتی حوادث مقارن وقوع آن و یا حتی قبل از وقوع اما نزدیک به آن) و مفاهیم دیگری مانند عرش و قلم و لوح و کرسی و ابلیس و ملائکه و جنّ و امثال آنها که در قرآن ذکر شده ، همگی به «**زبان مَثَل**» است و مخاطب قرآن باید همواره توجه داشته باشد که هنگام مطالعه قرآن وقتیکه به چنین مفاهیمی می­رسد ، کافیست معتقد باشد چنین چیزهائی (آنطور که قرآن بیان کرده) هست ، اما نباید انتظار داشته باشد چگونگی و کیفیت آنها را به طور دقیق درک کند زیرا این محال است ، همانطور که محال است بتوان کیفیت این جهان را برای جنینِ داخل رحم توصیف نمود .

لذا این راهم باید به جوابِ سئوالِ «قرآن چیست؟» اضافه نمود ، یعنی میتوان گفت :

**«قرآن عبارت است از مجموعه­ای از نامه­های سرگشاده خداوند به پیامبر(ص) که در زمان نزول اکثراً آنلاین بوده و پس از نزول اولیه برای مردمِ همه زمانها و همه مکانها قابل استفاده است و سبب هدایت آنها می­باشد و بخش عمده ای از مطالبش را که درباره موضوعاتی است که درک آنها برای بشر محال است ، به زبانِ مَثَل بیان کرده است »**

(پایان نقل قول از مقدمه جلد اول تفسیر سخن نو تحت عنوان قرآن چیست)

**این یک «پیش نویس» و یک «طرح خام» است**

واضح است که موضوعی به این اهمیت و این فراگیری نمیتواند در چنین متن کوتاهی بگنجد ، و جا دارد که دلایل و شواهد قرآنی بسیار زیاد تری داشته باشد ، اما ، به عنوان «طرح بحث» و «آغاز» همین مقدار کافی است و جادارد پس از دریافت نظرات انتقادی و پیشنهادی بطور گسترده تر ، توسط صاحب نظران و سرداران عرصه فکر و نظر ، پیگیری شود ، باشد که الگوئی که لایق انسان این عصر باشد قدم به عرصه وجود بگذارد.

**لزوم و اهمیت پرداختن به این نوع بحث ها**

1 – امروزه که «دین گریزی» چندان نایاب نیست ، و قابل پیش بینی است که عمق و سرعت بیشتری نیز بیابد ، طرح مجدد و معقول و عقل پسند مفاهیم دینی در خلاف جهت دین گریزیِ مذکور عمل خواهد کرد و لذا با این دید طرح این نوع مباحث نه تنها لازم بلکه واجب و حتی اوجب است .

2 – طرح این نوع مطالب با این رویکرد سبب میشود که آدمیزاده آن گرانبهاترین گوهری را که دارد – یعنی امید را – نه تنها از دست ندهد بلکه در وجودش قوی تر شود و اگر به عللی به زمین افتاد با نیروی بیشتری برخیزد و با قدم های محکم تری به راه صحیح ادامه دهد (**واذا** **مسّهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون** آیه 201 سوره اعراف)

3 – با طرح الگوی مقبول و معقول حیات اخروی – که در اهمیتش همین بس که حدود ثلث حجم مطالب کلام الهی را دارد – ذهنیت همگان نسبت به مهم ترین دغدغه خاطرشان – که امکان و چگونگی «بقا» باشد – اصلاح و بهبود یافته و سبب میشود رفتارشان به تبع این اصلاح و بهبود در جهت تعالی تصحیح شود ، و آیا این مهم ترین دغدغه خاطر پیامبران نبوده؟

**لذا با توجه به همه این نکات ، از شما خواننده ارجمند انتظار دارد با مطالب این مقال برخورد فعال نموده و این نگارنده را از نظرات تکمیلی و انتقادی تان بهرمند فرمایید .**

**از این قلم :**

**الف - کتاب ها**

**1 - پیدایش انسان ، برگزیدگی آدم ، ماهیت شیطان**

پس از انتشار کتاب «اصل انواع» در قرن 19 به قلم چارلز داروین کلیسای کاتولیک به شدت در مقابل آن موضع گرفت و آن را کفر آمیز خواند ، و از آن پس تا کنون هم این موضع را حفظ کرده ، و حق هم دارد زیرا در مندرجات و استنتاجات آن کتاب مطالبی هست که بطور وضوح مغایر نصوص «کتاب مقدس» آنها است . اما جای تعجب است که چرا علمای اسلام هم وارد همین موضع شدند زیرا مندرجات و استنتاجات آن کتاب با « کتاب مقدس مسلمانان» تضاد و تنافری ندارد ، زیرا او بر اساس مشاهده و تجربه به چیزی رسید و آن را نوشت ، و مشاهده و تجربه هم چیزی است که قرآن دائما همه را به آن دعوت میکند .

در این کتاب ، موضوع «پیدایش انسان در روی زمین» که روایتِ این جهانیِ پدیده مذکور است ، از موضوع «برگزیدگیِ آدم» که روایتِ فرا جهانیِ آن پدیده است ، جداگانه ، و تماما باذکر آیات قرآن و استنتاج از آن ، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده که خلط دو بحث سبب آن سوء تفاهم بزرگ گردیده است و قرآن مخالفتی با نتایج علوم تجربی ندارد .

ضمنا چون ابلیس و شیطان نیز یکی از عناصر روایتِ فرا جهانیِ مذکور است در باره ماهیت شیطان نیز بحثی قرآنی در این کتاب وجود دارد .

**2- سره و ناسره در روایات معراج**

در این کتاب دو روایت از المیزان در باره معراج نقل شده که یکی موافق قرآن است ودیگری که خیلی هم بلند و طولانی – حدود بیست صفحه با قلم ریز - است ، چنانکه در متن کتاب بطور تفصیل نشان داده شده ، 16 مورد مخالفت با قرآن ، 10 مورد مخالفت با عقل ، و 4 مورد مخالفتِ قسمت هائی از روایت با قسمت های دیگری از همان روایت در آن است ، و این از باب نمونه است و نتیجه گرفته که در باب تفسیر قرآن می باید درستیِ روایات را از قرآن فهمید نه بر عکس ، و اینکه اگر مفسر به ترتیب نزول کار کند دچار این نوع خطا ها نمیشود .

**3- سیر و سلوک قرآنی**

«تعالی نفس» همیشه یکی از دغدغه های خاطر برخی از انسان ها بوده و از این پس هم خواهد بود ، و مکاتب گوناگون از قبیل متصوفه (اعم متصوفه مسلمان و مسیحی و یهودی ونیز هندی و بودایی و امثالهم) وغیره برای این دغدغه خاطر نسخه هائی پیچیده اند وکه نتیجه اش پیدایش اینهمه خانقاه و دیرِ رهبانی گری و اَشکال دیگرِ چیزی است که به عنوان محل«سیر و سلوک» و «تهذیب نفس» شناخته میشود ، در این کتاب ، از لحاظ قرآنی – که صالح ترین مرجع برای این مقوله است - به این دغدغه خاطر پرداخته و روشهای قرآنیِ سیر و سلوک و تهذیب نفس را بازگو نموده است .

**4 - شناختِ وجوهِ کلّی اعجاز قرآن**

در این کتاب از 9 لحاظِ کلّی به «غیر قابل گفتار بشر بودن» قرآن ، و اینکه گوینده قرآن باید کسی باشد که آنقدر علم داشته باشد که بتواند آسمانها و زمین و خود بشر را بیافریند ، پرداخته ، و نشان داده که چرا مسلمانان قرآن را – به حق – معجزه میدانند . این کتاب برای کسانی «مسلمانِ شناسنامه ای» بوده و مایلند در اصل مسلمانی خویش از شک و تردید بدر آیند خیلی مفید است .

**5 - آثار قوم لوط**

در این کتاب با ذکر آیات مرتبط به داستان قوم لوط و نوع عذاب آنها ، به کاوشگران و باستان شناسان سرنخ هائی از متن قرآن داده شده ، که کجا را مورد حفاری های باشتان شناسانه قرار دهند که آثار آن قوم را بیابند و از این طریق ، هم قسمتی از «ماقبل تاریخ» را به «دوره تاریخی» بیاورند ، و هم سند مهم دیگری بر اسنادِ موجودِ اعجاز قرآن بیافزایند .

**6 - حدود شفاعت**

این نگارنده در نوجوانی از یکی از وعاظ مشور آن زمان شنیده بود که بالای منبر میگفت «تو شیعه باش و زنا کن» و « سنّی چه حج کند و چه زنا کند یکی است» در این کتاب با این خرافه برخورد شده که کسی فکر نکند به صِرفِ مسلمان زادگی و شیعه زادگی همه چیزش مرتب است و مورد شفاعت واقع خواهد شد و حدّ و حدود شفاعت را با استفاده از متن خود قرآن باز گویی کرده است .

**7 – مسیر فرایند ظهور امام زمان (ع)**

در این کتاب تصوراتِ خرافیِ رایج در باره ظهور امام زمان (ع) را تصحیح کرده ، و علاوه بر آن ، مستندات قرآنیِ وجود آنحضرت را نیز بیان نموده ، ونیز به بررسیِ برخی از روایات مرتبط با «آخرالزمان» پرداخته ، و در مجموع نشان داده که این بخش از عقاید شیعیان چقدر صحیح ، و چقدر قرآنی ، و چقدر معقول است .

**8 – خلاصه ترین تفسیر قرآن (متن عربی + درس و درب ها)**

این کتاب در حقیقت متن عربی ِ قرآنِ به ترتیبِ نزول است که هم – برحسب همگن بودنِ آیات - پاراگراف بندی شده ، و هم «درس» (عصاره مطلب سوره) و هم «درب ها» (عصاره مطلب پاراگراف ها) رادارد . وبرای کسی که مختصری عربی بداند خلاصه ترین تفسیر قرآن است و خود این نگارنده برای مطالعه روزانه قرآن از این کتاب استفاده میکند .

**9- تفسیر تک جلدی فارسی**

این کتاب در حقیقت ترجمه کتاب قبلی است که همه خصوصیات مثبت آن ( ترتیب نزول ، پاراگراف بندیِ کمک کننده به فهم ، انتخاب ترجمه ای از کلمات خاص که تناسب بهتری با عصاره مفهوم پاراگراف داشته باشد ، مشخص کردن محل التفات ها ، و واگذاری به مخاطب ها ، و . . . .) را دارد ، لذا نمیتوان آن صرفا یک «ترجمه» نامید ، بلکه با توجه به ویژ گی هایش آن یک تفسیر است ، اما ویژگی آن کم حجمی اش است که پس از جذب خواننده وادارش میکند برای رفع تشنگی معنویی که اینک بدست آورده ، به سراغ جلدهای دهگانه تفسیر مفصل در سایت برود .

**10 – سخن نو در ترتیب نزول ، و زمان نزول سوره ها ، و حروف مقطعه**

این کتاب ضمن اینکه به سه موضوع جذابِ ( ترتیب نزول ، تاریخ نزول ، و حروف مقطعه) می پردازد و نو ترین سخن را در باره آنها عرضه میکند ، از این لحاظ که چگونه این روش تفسیری – که در تفسیر فوق الذکر استفاده شده - سبب گسترش و تعمیق دانش ما در باره سه مقوله فوق شده ، قابل توجه مفسران و محققان جوان است ، که از ابتدای کار تفسیر و تحقیق ، بدانند که چنین روشی هم هست که به پیدایش چنین نتایجی کمک کرده است .

**11 – آموزش تفسیر قرآن کریم**

این کتاب به اشخاص مستعد و علاقمندِ کارِ تفسیری کمک میکند خودش راسا به استنباط از قرآن کریم بپردازد . در این کتاب ضمن بحث کوتاهی در باره مبانیِ تفسیری و نشان دادن برخی از مهم ترین کلید های تفسیری ، نمونه و سرمشق آموزشی هم ارائه میکند تا نوآموزان این رشته بتوانند اولین قدم های خویش را با توجه به آن سر مشق بردارند ، و هم چنین از طریق طرح برخی سئوالات تیپ ، به عنوان نمونه ، به نو مفسران کمک میکند در بحث های خود سوال های ممکن خوانندگان خود را جواب دهند و به این ترتیب به پرباری تفسیر خویش کمک کنند .

**12 – آسیب شناسی تفسیر قرآن کریم**

تفاسیر قرآن – حتی برخی تفاسیر قَدَر – از آنجا که برخی از کلید های تفسیری را نمی شناخته اند و لذا رعایتشان نکرده اند بعضا در استنتاج نهائی دچار خطاهای فاحشی شده اند و معانیی ارائه کرده اند که هیچگونه مقبولیتی نمیتواند داشته باشد . در این کتاب برخی از این نوع خطا ها را مطرح نموده تا نو مفسران متوجه اهمیت کلید های تفسیری مذکور شده و در کارهای خویش آنها را به دقت رعایت کنند .

**13 – راهنمای تحلیلی برای فهم بهترِ قرآن**

این کتاب نوعی «مرجع تفسیری» است ، زیرا برای کلیه سوره ها «درس» آن سوره (عصاره محتوای سوره» و برای همه پاراگراف های هرسوره «درب» هر پاراگراف (عصاره محتوای هر پاراگراف) را دارد و یکی از کمک های بسیار مهم برای استفاده نو مفسران است . در ابتدای این کتاب نیز مبانی مورد استفاده این کتاب و نیز مثالی برای طرز اسخراج درس و درب ها ذکر کرده است .

**14 – کتاب همراه مفسران موضوعی ( هندبوک مفسرانِ موضوعی)**

این کتاب در دست تالیف است

**15 – رهنمود های قرآن برای بشر قرن بیست ویک**

این کتاب در دست تالیف است

**16 – جواب به دکتر سروش و امثال او**

**ب - تفسیر قرآن**

**به نام : «سخن نو در تفسیر قرآن»**

**1- جلد 1 (شامل فهرست الفبائی تفسیرسوره ها ، مبانی و روش تفسیری ، و کلید های تفسیر قرآن ، و تفسیر چند سوره اولیه نزول قرآن به ترتیب نزول)**

**2- جلد های 2 تا 10( شامل تفسیر بقیه سوره ها به ترتیب نزول)**

این تفسیر ، چنانکه از بخش «مبانی» در جلد اول – ونیز از خودِ متن ِ تفسیر سوره ها - پیدا است ، کاملا «روش مند» و منظم و قابل آموزش است و چون به ترتیب نزول است خواننده هنگام مطالعه آن گوئی که پا به پای رسول خدا (ص) حرکت نموده و آن روزها را درک میکند و مطالبِ جنبیِ قابل ملاحظه ای رانیز علاوه بر متنِ خود تفسیر در می یابد که مجموعا از خواندن آن لذت معنوی زیادی می برد و از این لحاظ از هر تفسیری متمایز است .

ذیلا تفسیر یک پاراگراف از یکی سوره ها که بطور اتفاقی انتخاب شده را به عنوان مشتِ نمونه خروار ارائه مینماید و در همینجا این یادآوری را نیز اضافه میکند که همان «اسکلت» ی را که در تفسیر این پاراگراف می بینید در کل تفسیر همه پاراگراف ها پیگیری شده است ، متن عربی ، ترجمه فارسی عصاره محتوای کل سوره (= درس) ، عصاره محتوای پاراگراف (= درب) ، درج خلاصه تفسیر پاراگراف های قبلی ، سوالات ، شرح مختصر ، و بالاخره جمع بندی و تفسیر :

سوره شعراء پاراگراف12 آیات221تا227

|  |  |
| --- | --- |
| **هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿221﴾ تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿222﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿223﴾ وَالشُّعَرَاء يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿224﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿225﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿226﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ ﴿227﴾**

|  |
| --- |
| **درس:** چگونه خداوند پيامبران را موفق و تکذيب کنندگان آنان را نابود مي کند .**درب:** اي مسلمانان دلگرم باشيد که پيامبر شما بر حق است . |

**آيا خبر دهم شما را که شياطين بر چه کسي فرود مي آيند؟(221) بر همه دروغزنان گناهکار فرود مي آيند (222) كه گوش ميخوابانند و اکثرشان دروغگويند (223) و آن شاعراني که گمراهان پيرويشان ميکنند (224) نمي بيني که در هر واديي سرگردانند؟(225) و چيزهايي ميگويند که عمل نمي کنند؟(226) مگر كساني که ايمان آورده و عمل صالح نموده و خدا را بسيار ياد کرده و پس از ظلمي که به آنها شده در صدد انتقام برآمده اند و بزودي ظالمان خواهند دانست به چه بازگشتگاهي باز ميگردند (227)** |

**پیش تفسیر**

**خلاصه تفسیر پاراگراف** : اي مسلمانان دلگرم باشيد که پيامبر شما بر حق است .

**خلاصه تفسیر پاراگراف های پیشین**

در پاراگراف 1 می فرماید : ای پیامبر ! ازرفتارهای مکذبانه این مردم دلگیرمباش وکـــار رسالتت را با قوت پی بگیر .

در پاراگراف 2 تا 8 می فرماید : ای پیامبر ! تکذیبگرانت ازقوم فرعون وابراهیم و نوح و عاد و ثمود و لوط و شعیب مهمترنیستند . اگرلازم باشد حتی به روش خارق العاده موفقت میکنیم .

در پاراگراف 9 می فرماید : ای پیامبر! توجه مخاطبان را به این نکته جلب کن که داستان­هایی که بر آنها خوانده­ای حق مطلق است زیرا وحی است ، و به آنها هشدار ده که از حد نگذرانند .

در پاراگراف 10 می فرماید : گر چه این مطالب حق مطلق و وحی است اما مجرمان به آن ایمان نخواهند آورد تا آن عذاب دردناک به آنها برسد و تو ای پیامبر ، ازایمان نیاوردن آنها چندان دلگیرمباش .

در پاراگراف 11 می فرماید : ای پیامبر! تو که می­دانی این مطالب حق مطلق است با دلگرمی کامل کار رسالتت را پیگیر باش و به چنین عباداتی بپرداز و نسبت به پیروانت گرم تر باش و نزدیکانت راهشدارده .

در این پاراگراف می فرماید : ای پیامبر ! مخالفانت هیچ حقانیتی ندارند و اشخاص بسیار گناهکار و بسیار دروغزن ، و محل فرود القائات شیطانی می­باشند .

**سوالات**

1 – حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (آموزشی؟ تبلیغی؟ یا . . ؟)

2 - کلماتِ غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)

3 - در این پاراگراف کدام کلید های تفسیری را به وضوح تشخیص میدهید؟ (ذکر کنید)

4 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی وکدام اصلی است؟

5 - کلمه «شیاطین» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

6 – در متن آیه 224 چه کلمه ای مستتر است (توضیح دهید)

7 - چه دریافت های مستقیمی میتوانید از این آیه/آیات کنید؟

8 – تنوین های آیه 222 از باب تعظیم است یا تصغیر؟ (توضیح دهید)

9 – «کم» در «انبئکم» (آیه 221) خطاب به کیست؟

10 - «یلقون السمع» را – با ذکر مثال - توضیح دهید .

11 – کلمه «شعراء» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

ممکن است بعضی از خوانندگان محترم این سوال را کنند که چرا اینهمه سوال طرح شده است . جواب این است که :

طرحِ این نوع سوالات ذهن خواننده را در حین پاسخ دادن تحریک و از این طریق بسیاری از نکات تفسیری لازم را مستقیما درک میکند و این از خواندن موثر تر است و به همین دلیل لازم نیست ما شرح زیادی بدهیم ، و این به احتراز از اطاله کلام نیز کمک میکند .

**شرح مختصر**

**پرانتزها**

آیه 227 با توجه به کلمه «الا» فرع بر آیه 226 است و این واضح است .

خود آیه 226 همراه با آیه 225 فرع بر آیه 224 است و این هم واضح است .

آیه 223 توصیف موضوع آیه 222 است و لذا فرع بر آن است .

یعنی آیات اصلی این پاراگراف آیه­های 221 و 222 و 224 است

اما، اگر خوب دقت کنیم می­بینیم دو آیه 223 و 224 نیز فرع بر آیه 222 هستند زیرا در جهت ذکر مصادیق آن میباشند ، لذا آیه­های اصلی­ترِ این پاراگراف آیه­های 221 و 222 می باشند .

**شاعرانی که گمراهان عمدی پیرویشان می­کنند**

این نگارنده بسیار شنیده و خوانده است که عده­ای شعر و شاعری را تخطئه می­کنند و به عنوان دلیل آیه 224 را شاهد می­آورند و آن را اینطور ترجمه می­کنند «پیروان شاعران ، گمراهان هستند»

این ترجمه برای آیه از لحاظ ادبیات عرب غلط است و ترجمه صحیح این است «شاعرانی که اشخاصِ گمراهِ عمدی پیرویشان می­کنند»

 یعنی بنابراین آیه ، دو جور شاعر داریم :

1- شاعرانی که در آیه 227 معرفی شده­اند ،

 2- شاعرانی که گمراهان عمدی پیرویشان می­کنند .

 چرا؟ زیرا که گمراهان عمدی در اشعار آنها چیزی می­یابند که خوششان می­آید و می­پسندند ، پس خود آن نوع شاعران نیز جزء گمراهان عمدی می­باشند .

ضمناً «گمراه عمدی» را در سوره نجم شناختیم و آنها همان­هایی هستند که خودشان را از طریق گناهان به گمراهی می­اندازند. (مثلاً همانطور که مصرف کنندگان مشروبات الکلی و مواد مخدر با مصرف آنها عمدا عقل خود را از کار می­اندازند ، آن نوع شاعران نیز در اثر پرداختن مکرر به گناهان عمدا خود را گمراه می­کنند)

 **جمع بندی و تفسیر**

**آيا به شما خبر بدهم که شياطين بر چه کسي فرود مي آيند؟(221) بر همه دروغزنان گناهکار فرود مي آيند (222) {**كه گوش ميخوابانند **(**تا چیزی از کلام خدا را دزدکی بشنوند – تا به خیال خود با آن مقابله کنند - **)** و اکثرشان از دروغگويانند (223) و آن شاعراني که گمراهان پيرويشان ميکنند **}**(224) **{{**نمي بيني که در هر واديي سرگردانند؟(225) و چيزهايي ميگويند که عمل نمي کنند؟**}}**(226)**{{{**غیر ازكساني که ايمان آورده و عمل صالح نموده و خدا را بسيار ياد کرده و پس از ظلمي که به آنها شده در صدد انتقام بر آیند **}}} و بزودي ظالمان خواهند دانست به چه بازگشتگاهي باز ميگردند (227)**

علامت { } مربوط به مطالب فرعی ، و {{ }} مربوط به مطالب فرعی در فرعی است .

مطالب فوق را میتوانید در : tafsir.jamal-ganjei.com بیابید ، همچنین ایمیل : jamalganjei@gmail.com برای پاسخ به سوالات در خدمت است .